

ORIGINAL ARTICLE

The province of Gilan and Hirvani in the Safavid era based on the geographical map of Adam Olearius 1656 AD/1066 AH. In accordance with the Mukhtasar - Mofid book of 1087 AH.

Fatemeh Faridi Majid¹, Javad Heravi^{2*}, Mohammad Bahramzadeh³

¹ Ph.D. Student in History, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences and Research Unit of Azad University, Tehran, Iran.

² Associate Professor of Social Sciences and Research Unit of University Tehran, Iran.

³ Assistant Professor of Iranology Foundation, Tehran, Iran.

Correspondence

Javad Heravi

Email:

mr.javadheravi@gmail.com

How to cite

Faridi Majid, F., Heravi, J. & Bahramzadeh, M. (2022). Gilan and Hirvani in the Safavid period (Based on the geographical map of Adam Olearius in 1656 AD/1066 AD). Iran Local Histories, 11(1), 15-28.

ABSTRACT

The importance of Olearius in the history of Iran is his travelogue and map of Iran, which was effective in drawing maps and writings about Iran in decades and centuries. Meanwhile, a little-known regional map of Gilan left by Olearius indicates the importance of this part of Iran in the Safavid period. In the situation in the sources of the Safavid era, there is ambiguity in applying the terms state and province to the regions of Iran, the state of Gilan has been drawn with high precision for the first time. What added to the value of the map was his personal observations and field research from local experts while passing through Gilan, which has doubled the validity of the map of Gilan as an authentic document of the historical geography of this region in the 17th century. The map (1656 AD) is the oldest and perhaps the first regional map of Gilan in modern European cartography that has corrected the previous information. There are no maps left from the Safavid period, and therefore the concepts of the map have been matched with the most important geographical source of the Safavid era, Mokhtasar Al Mofid book, in order to determine the difference between the inside and outside view of a geographical place. Matching this information with the geography of Gilan, along with the nomenclature of this region, is one of the goals of the research with the help of the historical research method and library search. The findings show that the information of Olearius map is significantly more than the geographical text of the Mokhtasar Al Mofid in terms of quantity and details.

KEYWORDS

Gilan state, geographical texts, historical maps, Olearius, Safavid era.

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

ایالت گیلان و هیرکانی در دوره صفوی بر مبنای نقشه جغرافیایی آدام اولناریوس در ۱۶۵۶م. ۱۰۶۶ق. در تطابق با کتاب مختصر مفید ۱۰۸۷ق.

فاطمه فریدی مجید^۱، جواد هروی^{۲*}، محمد بهرام‌زاده^۳

چکیده

آنچه اولناریوس را در تاریخ ایران پرآوازه کرده، سفرنامه و نقشه ایران از اوست که الهام‌بخش اروپاییان در ترسیم‌ها و نگارش‌ها درباره ایران در دهه‌ها و قرن‌های بعد شده است. از اولناریوس اما، یک نقشه منطقه‌ای گیلان برجای مانده که حاکی از اهمیت این قسمت از ایران در دوره صفوی است. در شرایطی که در منابع عصر صفوی در اطلاق واژه‌هایی چون ایالت و ولایت بر مناطق ایران ابهام وجود دارد، ایالت گیلان برای نخستین بار با دقت بالایی ترسیم شده است. آنچه بر ارزش نقشه او افزوده مشاهدات شخصی و تحقیق میدانی وی از آگاهان محلی در گذر از گیلان بوده که سندیت نقشه گیلان را به‌عنوان اسناد معتبر شناخت جغرافیای تاریخی این منطقه در قرن هفدهم میلادی دوچندان کرده است. نقشه سال ۱۶۵۶م. اولناریوس، قدیمی‌ترین و شاید نخستین نقشه مستقل منطقه‌ای گیلان در کارتوگرافی نوین اروپا است که به تصحیح داده‌های پیش از خود پرداخته است. از دوره صفوی نقشه‌ای برجای نمانده و لاجرم مفاهیم نقشه با مهم‌ترین و شاید تنها منبع جغرافیایی عصر صفوی یعنی کتاب مختصر مفید تطابق داده شده تا وجوه تمایز نگاه از درون و بیرون به یک نطقه جغرافیایی مشخص گردد. تطابق این اطلاعات با جغرافیای گیلان در کنار نام‌شناسی این منطقه از اهداف پژوهش به یاری روش تحقیق تاریخی و جستجوی کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد اطلاعات درج‌شده در نقشه اولناریوس از نظر کمیت و درج جزئیات به میزان قابل توجهی بیشتر از متن جغرافیایی مختصر مفید است.

واژه‌های کلیدی

ایالت گیلان، متون جغرافیایی، نقشه‌های تاریخی، اولناریوس، عصر صفویه.

^۱ دانشجوی دکتری، تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
^۳ استادیار گروه ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

جواد هروی

رایانامه: mr.javadheravi@gmail.com

استناد به این مقاله:

فریدی مجید، فاطمه، هروی، جواد و بهرام‌زاده، محمد (۱۴۰۱). گیلان و هیرکانی در دوره صفوی (بر مبنای نقشه جغرافیایی آدام اولناریوس در ۱۶۵۶م. ۱۰۶۶ق.). فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۱)، ۲۸-۱۵.

مقدمه

رودخانه Charinda در مرز باختری هیرکانی. در همین بخش چند نام ناآشنای دیگر از جمله Nažuga, RhažuađiT, Opharata و neca/Veneta Ve که دو نام اخیر در منطقه کوهستانی و پایین آن Sanaic ثبت است. همچنین در همین محدوده که باید آن را منطبق با پهنه میانی مازندران کنونی دانست Oratana /Orontes, Amariate /Amariancea, Vefafpa، دیده می‌شوند. نقشه‌ی التاریوس به مقدار زیادی زیر نفوذ مکتب بطلمیوس است و خواهیم دید که فهم نقشه اولتاریوس اتکای زیادی به درک نقشه بطلمیوس دارد.

اما حتی نقشه‌های ناحیه‌ای بطلمیوس که نخستین نمونه در تاریخ کارتوگرافی و از منظر درج طول و عرض جغرافیایی موقعیت شهرها و عوارض طبیعی برای نخستین بار دارای اهمیت‌اند، به‌طور مستقل در بردارنده نقشه ایالت‌های ساحل جنوبی دریای کاسپی نیست. اگرچه پیشینه ثبت نام گیلان در نقشه‌های تاریخی را به دو هزار سال قبل رسانده‌اند. افزون بر این، باید یادآور شد که نقشه‌های یونان و روم باستان هیچ‌یک به‌دست ما نرسیده‌اند و آنچه اکنون در اختیار داریم نمونه‌های بازسازی شده سده‌های ۱۶ م به این سو و براساس اطلاعات متون جغرافی‌دان‌های آن دوره است.

نخستین نقشه‌های منطقه‌ای گیلان در دوره مورد بحث (دوره صفوی) در جهان غیرایرانی و اسلامی است چراکه در نقشه‌نگاری دوره اسلامی ترسیم نقشه‌های منطقه‌ای پیشینه‌ای به‌اندازه ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال داشته‌اند. زمانی که ابوزید بلخی (۸۵۰-۹۳۴ م) ابتدا نقشه‌ای مستقل از دریای خزر و نخستین نقشه‌های منطقه‌ای از گیلان و دیلم و تبرستان را کشید و خیلی زود توسط پیروان پرآوازه‌اش: ابواسحاق اصطخری (درگذشت ۹۵۱ یا ۹۵۷ م)، محمد بن حوقل (درگذشت ۹۷۸ م)، ابوطاهر مقدسی شامی (متولد ۹۴۵ م) مکتبی به نام «بلخی» در جغرافیا و نقشه‌نگاری فراهم آمد که اکنون شامل اولین و کامل‌ترین نقشه‌های منطقه‌ای گیلان سده‌های میانه هستند که در دسترس هستند. (انوری، ۱۳۹۰: ۲۹۲-۳۱۳). اینجاست که اهمیت نقشه مورد مطالعه دوچندان می‌شود. ضرورت در نظر گرفتن نقشه اولتاریوس زمانی بیشتر می‌شود اطلاعات نهفته در نقشه او را با مهم‌ترین منابع جغرافیایی عصر صفوی مطابقت دهیم و میزان و نحوه ترسیم این منطقه را مقایسه نماییم.

نقشه‌های جغرافیایی تاریخی به میزان اهمیت و سندیتی که دارند در مطالعات ایران‌شناسی موردبررسی و استفاده قرار نگرفته‌اند. وجود نقشه از یک منطقه جغرافیایی گنجینه‌ای مهم برای مطالعات تاریخی به حساب می‌آید چراکه مفاهیم فراوان‌تر و جزئی‌تر همراه تصویری از منطقه در اختیار محقق قرار می‌دهد. گیلان دوره صفوی از این امتیاز برخوردار شده و توسط یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌نویسان اروپا به تصویر کشیده شده است. نقشه هیرکانی یا گیلان آدام اولتاریوس از منظر مطالعات محلی حائز اهمیت بالایی است.

در نقشه‌ها اطلاق واژه هیرکانی بسیار زودتر از نام گیلان چهره بسته است. در نمونه‌های بازسازی شده نقشه اراتوستنس (۱۹۵-۲۴۷ م) متعلق به دوره زمانی ۲۲۰ پ. م (سحاب و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۲/۱) احتمالاً برای نخستین بار نام هیرکانی^۱ را در یک نقشه جغرافیایی می‌یابیم؛ درحالی‌که هنوز تا نمود نام گیلان زمانی حدود دو قرن باقی مانده است. حتی نام کادوسی^۲ در محدوده گیلان امروز روی نقشه‌ها زودتر به چشم می‌خورد، نقشه جالب پومپونیوس میلا در سال ۴۵ م، نمونه آن است.

نخستین ثبت گیلان با نام باستانی خود Geli مربوط به نقشه بطلمیوس است (عالی، ۲۰۰۵: ۲۰)، در نظام جغرافیایی وی که کامل‌ترین سنت نقشه‌نگاری عصر باستان به‌شمار می‌رود، آسیا به ۱۲ بخش تقسیم شده و گیلان در تابلوهای سوم و پنجم آن قرار دارد. در نقشه تابلوی پنجم آسیا AV برای نخستین بار شماری از موقعیت‌های جنوبی دریای کاسپی راه به نقشه‌های جغرافیایی گشوده‌اند. از جمله: سیروپولیس (منطبق با شهر رشت)^۳ و اندکی زیر آن رود آماردوس (سفیدرود)^۴ و کنار آن سرزمین کادوسی قرار دارد. با حرکت به سمت مشرق روی نقشه منطقه گلی (گیلان)^۵ و در زیر آن Margasi قرار دارد. به نوشته بارتولد در روزگار باستان مردم گیلان همان کادوسیان بودند که بخشی از ایشان گیل خوانده می‌شدند (بارتولد، ۱۳۷۷: ۲۷۰). رود استراتونیس (شاید منطبق با رود چالوس)^۶ (استراتونیس نام جزیره‌ای در خلیج فارس، همچنین شهری در جودیا Judea نیز بوده است: لمپرر، ۱۹۸۴: ذیل واژه Stratonis)، در کنار آن Aganž nia منطبق با زنجان دیده می‌شود. همچنین است در جانب شرقی رود استراتونیس گالا^۷ و همچنین نام امردها^۸ و در بالای آن موقعیت ماناگارسیس (مشهدسر = بابلسر)^۹ (لارنت، ۱۸۴۰: ۲۸۹)، در کنار

6. Stratonis
7. Galla
8. Amarti
9. Managarsis

1. Hircania /Hyrcanien
2. Cadusii
3. Ciropolis
4. Amardus
5. Geli

جستجوی کتابخانه‌ای از میان مراکز بایگانی نقشه‌ها و اطلس‌ها و سایر منابع دست‌اول انجام شده است. نقشه‌ها در این دوره به تبعیت از مکتب بطلمیوسی به زبان لاتین ترسیم و کتابت می‌شدند که این امر بر دشواری تطبیق نام مکان‌ها با نام‌های کنونی می‌افزود. مطالعه این نقشه اطلاعات دست‌اول و قابل‌اعتنایی از نمایش گستره تاریخی گیلان، ثبت شهرها و روستاهای قدیمی، جانمایی کوه‌ها، رودها، توپوگرافی (مکان‌یابی) و پوشش کوهستانی و جنگلی و ... همراه دارد. در رویکرد تطبیقی پژوهش تلاش شده تا مفاهیم پرشمار متن نقشه بازخوانی و با موقعیت‌های کنونی مطابقت داده شوند.

درآمدی به نقشه‌نگاری عصر اکتشافات اروپا

و آدام الئاریوس

سرتاسر سده‌های میانه دانش نقشه‌نگاری در اروپا پیشرفت چندانی نداشت. نمونه‌های موجود محدود به الگوی TO^۲ هستند با قالبی کلیشه‌ای و ساده که به بیان اطلاعاتی چندانی نمی‌پردازند. هم‌زمان با ماجراجوها و آشنایی اروپا با سرزمین‌های دیگر نقشه‌های جغرافیایی در اثر ضرورت و گسترش دانش بشری با جغرافیای جهان رو به تکوین و تکامل گذاشتند. از سده ۱۶م. به این سو، دانش نقشه‌کشی در اروپا وارد مرحله نوینی شد. اطلاعات فراوان جدید به‌دست‌آمده از موقعیت‌های سرزمین‌ها، شهرها، دریاها، جزیره‌ها و ... از سویی و توسعه صنعت چاپ از سوی دیگر، چاپ نقشه‌های جغرافیایی را رونقی افزون بخشید. نخستین کانون‌های نقشه‌کشی معمولاً در بندرها و شهرهایی مانند بولونیا، فلورانس، ونیز، مادرید، آمستردام، آنتورپ، لندن، هامبورگ و ... بود که ارتباطات دریایی گسترده‌ای با نواحی مختلف جهان داشتند. کارگاه‌های نقشه‌کشی متعددی در این شهرها دایر شد که نسل اندر نسل و حتی تاکنون به کار تهیه نقشه‌های جغرافیایی پرداخته‌اند.

پرتغالی‌ها نخستین مستشرقانی هستند که تصویری درست و منطبق با واقعیت‌های جغرافیایی از سرزمین‌های شرقی جهان به دست داده‌اند. اما آن‌ها بیشتر به نیمه جنوبی آفریقا و آسیا و آن بخشی که با اقیانوس هند ربط داشت، پرداخته‌اند. از این رو تقریباً نقشه‌نگاری پرتغالی علی‌رغم اهمیت خود در مورد دریای کاسپی و مناطق هم‌جوار خاموش به‌نظر می‌رسد.

نقشه‌نگاری آلمانی را تا حدود زیادی می‌توان تحت تأثیر سنت نقشه‌کشی پرتغالی دانست. تاجایی که برخی محققان در معرفی آن

پیشینه تحقیق

تاریخ‌های محلی همواره جزو آن دسته موضوعاتی هستند که موردعلاقه محققان بوده‌اند. از همین رو میزان مقالات و کتب درباره آن‌ها متعدد است. گیلان نیز از جمله مناطقی است که نویسندگان زیادی به آن توجه داشته‌اند و از همین رو به‌لحاظ فرهنگی و تاریخی منابع غنی درباره آن در دست است که بی‌نیاز از معرفی است. گیلان در دوره صفوی موضوع برخی تحقیقات بوده است. از جمله کاشفی گیلان عصر صفوی را از منظر تاریخ سیاسی و حکمرانان و ... در دوره صفوی بررسی کرده اما نگاه چندانی به موضوع جغرافیایی آن نداشته است (کاشفی، ۲۰۱۲، ۶۳۵/۱۰-۶۴۲). استان‌های جنوبی کاسپین در دوره صفویان در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ نیز در عین جامعیت از منظر تاریخی (گوته، ۲۰۱۱) توجهی به موضوع نقشه و شرح شهرها و مکان‌ها در دوره صفوی نداشته است. از این دست مقاله میرمیران و کهنسال با عنوان «مروری بر جغرافیای تاریخی گیلان (قرن نوزدهم و اوایل بیستم)» (میرمیران، ۱۳۸۵) که دوره زمانی متأخرتری را دربرگرفته است. یا آنچه که انوری درباره «دریای خزر، تبرستان، گیل و دیلم در نقشه‌های دوره اسلامی» (انوری، ۱۳۹۳: ۹۴-۶۶) نگاشته و چنان که مشخص است به نقشه‌های اسلامی پرداخته، همگی در عین اهمیت، اما به نقشه‌های تاریخی صفویه نگاهی نداشته‌اند. از این میان کووگا^۱، در مقاله‌ای با عنوان دریای هیرکانی، بحر خزر، خلیج قلزم، بحر گیلان، دریای کاسپین در نقشه‌های تاریخی، از منظر ذکر نام‌های دریای خزر اشاره‌ای نیز به نقشه‌های محدوده گیلان نموده است (کووگا، ۲۰۱۸). کافورته در کتاب چشم‌انداز ایران، نقشه اولئاریوس از ایران را به‌طور کاملاً علمی و دقیق بررسی کرده و گام‌به‌گام با سفرنامه او پیش رفته است. اما اشاره‌ای به نقشه گیلان نکرده است (برنا کافورته: ۲۰۰۳).

بررسی، جانمایی و جایابی نقشه گیلان اولئاریوس با تطابق جغرافیایی هم‌عصر نقشه که برای اولین بار در این مقاله موردبررسی قرار می‌گیرد، در کنار مطالعه و بررسی تاریخی و فرهنگی در دوره صفویه، فقر مطالعاتی در برخی قلمروهای تاریخ محلی گیلان را برطرف خواهد کرد.

روش تحقیق و نحوه ارائه

در این مقاله از روش تحقیق تاریخی بهره گرفته شده که با کمک

۱. Nimlioglu Koca

۲. به روش ذهنی و اسطوره‌ای نقشه‌نگاری رایج در اروپای سده‌های میانه گفته می‌شود که رود نیل در قالب یک T و دریای مدیترانه به شکل O جهان شناخته شده قدیم را

به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌کرد. اروپا در غرب، آفریقا در جنوب و آسیا در شرق جهان جانمایی می‌شد.

روشن‌ضمیر، ۱۳۵۰).

آدام التاریوس: به سال ۱۵۹۹ در آشرزلبن^۴ به دنیا آمد. او پسر خیاطی با نام خانوادگی اول اشلگر^۵ بود و از آن‌جهت آدام التاریوس خوانده می‌شود که در آن زمان تغییر نام به لاتین متداول و مرسوم بوده است. التاریوس ابتدا در لایپزیک به آموختن الهیات پرداخت ولی دیری نگذشت که به فلسفه و ریاضیات روی آورد و پس از اتمام تحصیلات در لایپزیک ماند. در سال ۱۶۲۸ م. به مقام آموزگاری و سپس استادیاری و ریاست دانشکده فلسفه‌ای که از موقوفات شاهزاده- نشین مزبور بود رسید. سرانجام در سال ۱۶۳۰ میلادی به‌عنوان نایب‌رئیس مدرسه نیکلای مشغول به کار شد تا اینکه در ۱۶۳۳ م. به سمت منشی هیئت سفرای اعزامی از طرف فریدریش سوم^۶ (۱۵۹۶-۱۶۵۹ م) حاکم شلسویگ-هلشتاین-گوتلوف^۷ برگزیده شد. وی از طرف تزار روسیه به سمت منجم و نقشه‌کش دربار دعوت شد که نپذیرفت. او بیشتر با عنوان مشاور دوک هلشتاین در گوتروپ به کار اشتغال داشت و در همان‌جا بود که به نوشتن سفرنامه خود برپایه بررسی‌های علمی و هم‌زمان به ترجمه *گلستان* اثر بزرگ شاعر ایرانی، «سعدی» پرداخت. در ۱۶۵۰ م. تصدی و اداره کتابخانه و هنرستان شاهزاده نشین هلشتاین به وی واگذار شد. سپس در سال ۱۶۵۱ به عضویت «انجمن بارآوران»^۸ که یکی از بزرگ‌ترین انجمن‌های ادبی و علمی آن عصر بود درآمد. این انجمن از سوی شاهزادگان که اکثراً خود از اعضای آن بودند پشتیبانی می‌شد، وظیفه انجمن مزبور گردآوردن نیروهای مترقی و انسان دوست گرد هم بود، تا مجموعه‌ای از فرهنگ ملی به زبان آلمانی ویراسته فراهم آورند (التاریوس، ۱۳۶۳: ۱۲). التاریوس در ۱۶۷۱ م، در اشلسویگ آلمان درگذشت.

التاریوس در ایران: ابریشم گیلان که در قرن ۱۳ م باعث پیدایش ناوگان «ژن» در دریای کاسپی شده بود، توجه بازرگانان اروپایی را سخت جلب کرده بود. فردریک شاهزاده هلشتاین به قصد تجارت ابریشم با پادشاه صفوی، گروهی را برای به‌دست‌آوردن مواد خام به سفارت ایران فرستاد و ریاضی‌دان و کتابدار دربار، التاریوس نیز همراه آن بود. التاریوس گزارش مشاهدات خود را در قالب سفرنامه‌ای جمع‌آوری کرد. وی نقشه‌ای نیز از ایران در ۱۶۴۷ م کشید که بخش مهمی از تصور نادرست نقشه‌کش‌های پیش از او در آن برطرف شده است. از جمله شهر رشت که تا قبل او در ۴۱

از ترکیب «مکتب پرتغالی-آلمانی» استفاده کرده‌اند. شهرهای استراسبورگ، نورمبرگ و آگسبورگ با اتکا به سنت دیرین چاپ و گسترش گرافیک و گراورسازی از طرفی و مشارکت در تجارت پرسود بین‌المللی در قرن ۱۷ بدل به کانون‌های تولید نقشه‌های جغرافیایی شدند. مارتین والدسیمولر^۱ (۱۴۷۰-۱۵۲۰) در ۱۵۱۶ نخستین اطلس جغرافیایی آلمانی را در استراسبورگ منتشر کرد. سپس سباستین مونستر^۲ (۱۴۸۹-۱۵۵۲ م) با تولید ۴۰ کتاب اطلس جهان‌نما بدل به یکی از بزرگ‌ترین نقشه‌نگاران اروپا شد. در قرن ۱۸ کانون‌های پیش‌گفته با تولید انبوه اطلس‌ها و نقشه‌ها بازار کارتوگرافی اروپا را در اختیار داشتند. شیوه نقشه‌نگاری مکتب آلمان از دیدگاه شکلی و نوع ترسیمی و ام‌دار نقشه‌های بطلمیوسی بود، اما در ارائه اطلاعات متن نقشه‌ها از منابع جدید پرتغالی بهره داشت. مسافران آلمانی که از ایران دیدن کردند و مشاهدات خود را نگاشتند، موجب شدند تا ترسیم نقشه‌ها شکل واقعی‌تری به خود بگیرد (کوئو، ۲۰۰۶: ۴۴۱). از این‌رو، نقشه‌نگاری آلمانی با تصحیح‌هایی که در مورد ترسیم، جانمایی و ثبت مفاهیم ایران روی نقشه‌ها دارد، در مطالعات ایران‌شناسی مهم هستند.

نقشه گیلان التاریوس نمونه مناسبی برای درک اهمیت نقشه‌های آلمانی در سده‌های ۱۶ و ۱۷ م هستند. بسیاری از نام روستاها، رودها، شهرها حتی بیلاقات گیلان برای نخستین‌بار در تاریخ نقشه‌های جغرافیایی توسط التاریوس ثبت‌شده و چنین فراوانی از نمایش مفاهیم جغرافیایی مربوط به گیلان در هیچ نقشه‌ای سابقه نداشته است.

پیش از سال ۱۵۲۳ م/ ۹۳۰ ق شاه اسماعیل اول نامه‌ای در ابراز دوستی و همکاری میان آلمان و ایران برای شارل کنت کارل پنجم (۱۵۱۹-۱۵۵۸ م) فرستاد (غفاری‌فرد، ۱۳۸۵) و کارل در جواب هیتتی به سرپرستی یوهان بالبی^۳ در ۱۵۲۹- هم‌زمان با شهرنندان وین توسط عثمانی- به ایران رهسپار کرد و این نخستین ارتباط میان دو کشور در عصر صفوی بود که بعدها نیز ادامه یافت (همایون، ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۰).

آلمانی‌ها با سفرنامه‌هایی که از شرح مشاهدات خود نوشته‌اند جایگاه ویژه‌ای دارند. سفرنامه التاریوس و سفرنامه انگلبرت کمپفر در زمره سفرنامه‌های مهم اروپایی‌ها از ایران هستند که در هر دو سفرنامه نقشه‌های جغرافیایی مربوط به ایران وجود دارد (شفقی،

5. Olsahlager
6. Herzof Friedrich III.
7. Schelswig-Holsfein-Gottrop
8. Fruchtbringende Gesellschaft

1. M. Waldseemuller
2. Sebastian Munster
3. Balbi
4. Aschersleben.

باعنوان *سفرنامه التاریوس* نخستین بار در ۱۶۴۷ م. با قطع بزرگ و مصور به چاپ رسید و در ۱۶۵۶، ۱۶۶۳، ۱۶۷۱ م. زمانی که هنوز او زنده بود تجدید چاپ شد. ترجمه فرانسوی آن در ۱۶۵۶ م. و ۱۶۶۴ در پاریس انتشار یافت (نقشه شماره ۱). یک ترجمه فرانسوی دیگر آن با همان قطع بزرگ در ۱۷۲۱ همراه با ۲۵ تصویر در لیدن^۱ به چاپ رسید. وی در مقدمه کتابش شرح داده که او طرح‌های اولیه تصاویر را آماده و معلم نقاشی‌اش آگوست یان^۲ شکل نهایی آن‌ها را در آلمان تهیه کرده و توسط سه استاد حکاکِ مِس - کریستیان روت گیسر^۳، اوتو کخ^۴، فرانس آلن^۵ کار چاپ آن‌ها با دقت و وسواس تمام انجام شده است (همایون، ۱۳۸۳: ج ۱: ۱۳۲). از همین روست که این تصاویر از شهرهای و مناظر ایران در شمار زیباترین و زنده‌ترین اسناد تصویری آن دوره از ایران به‌شمار می‌رود. همچنین او نخستین اروپایی است که تصاویر شهرهای مهمی مانند اردبیل و کاشان و قم و اصفهان را تهیه کرده است (همان: ج ۱:

درجه عرض شمالی جانیابی می‌شد در موقعیت درست‌تر ۳۷ درجه قرار داد. سفر گروه اولتاریوس اواخر اکتبر ۱۶۳۵ م. از بندر هامبورگ آغاز و در اوایل ۱۶۳۷ م. از راه روسیه و گذر از دریای خزر در ایالت شیروان و عبور از رودهای کورا و ارس و دشت مغان وارد ایران شد مدتی در اردبیل توقف کرد و از مسیر سلطانیه و ساوه و قم و کاشان به اصفهان پایتخت رسید. آلمان‌ها تا اواخر سال ۱۶۳۷ در اصفهان ماندگار شدند. این بار از راه قزوین - رشت - انزلی خود را به دریا رسانیدند؛ به این ترتیب اولتاریس از گیلان گذر کرد و از نزدیک با شمال ایران آشنا شد. اولتاریوس در این سفر مطالب زیادی درباره گیلان نوشت. هیئت دو سال بعد در ۱۶۳۹ به آلمان بازگشت (کابریل، ۱۳۴۸: ۱۲۹-۱۳۲).

سندشناسی نقشه

نقشه التاریوس به پیوست کتاب وی منتشر شده است. این کتاب



۱. نقشه سال ۱۶۵۶ م التاریوس از گیلان و هیرکانی gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8593055p

4. Otto Koch
5. F. Allen

1. Leiden
2. August John
3. Christian Roth Gießer

(۱۳۸)

دوازدهم هجری (۱۰۹۱ق.) است و آن را باید در زمره معدود متون جغرافیایی عصر صفوی دانست که تاکنون معرفی و چاپ و منتشر شده است (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: مقدمهٔ ایرج افشار). در این کتاب «گیلان» یکی از مناطق اصلی یا ولایات ایران است و در نتیجه با عنوان نقشهٔ اولتاریوس که گیلان را یکی از ایالات ایران گرفته مطابقت دارد. کتاب مستوفی بافقی هم در محتوا و هم در بیان و شیوهٔ جغرافی‌نگاری اقتباسی جدی از *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی است. او نیز از روش هفت اقلیم یونانی-اسلامی استفاده کرده که در اصل الگوبرداری جغرافی‌نگاران سده‌های میانهٔ اسلامی مکتب از جغرافیای بطلمیوس است. از این بابت با شیوه ترسیم بطلمیوس اولتاریوس قرباتی جالب از جنس ریشه‌های مشترک دو تمدن شرقی و غربی پیدا کرده است. مستوفی دربارهٔ گیلان نوشته: «... ولایت نزهة بخش گیلان از اقلیم چهارم است. طولش از دیلمان و طالش تا مازندران. حدودش مازندران و آذربایجان و عراق عجم و بحر خزر، و آن ملک منقسم بر دو قسم است. قسمتی بیه پس و قسمتی بیه پیش...» (مستوفی بافقی، پیشین: ۳۳۷). سپس مستوفی فهرستی با شرحی کوتاه از شهرهای گیلان به‌دست‌داده که نوزده شهر آن عبارت‌اند از: استاره (آستارا)، آستانه، الکای لنگرکنان (لنگران در جمهوری آذربایجان فعلی)، تولم، تنکابن (که اکنون در مازندران قرار گرفته)، دیلمان، رانکوه، رشت، فومن، کوچصفهان، کوهدم (کونم)، گسکر، کرجیان، لات، لشته نشا، لاهیجان، لنگرود، شفت (پیشین: ۳۴۱-۳۳۸).

آنچه از عنوان نقشه اولتاریوس برآمده، گسترهٔ نمایش آن اقلیم گیلان، هیرکانی و دریای کاسپی است. نیمهٔ جنوبی دریای کاسپی از آبریزگاه رودهای کورا^۱ و ارس^۲ و ناحیهٔ مغان^۳ در غرب و استرآباد^۴ در شرق را دربر گرفته و نیمهٔ شمالی دریا در نقشه معلوم نیست. مازندران نیز در سمت راست (مشرق) نقشه آمده، اما در نسبت با گیلان مفاهیم جغرافیایی معرفی شدهٔ آن محدود به ثبت چهار موقعیت است که نشان‌دهندهٔ تأکید نقشه‌نگار بر ترسیم منطقه گیلان است. شاید از آن‌رو که التاریوس سرزمین گیلان را از نزدیک

نقشهٔ التاریوس با عنوان «شرح کامل دریای کاسپی ایالت حاصلخیز گیلان و هیرکانی آد. التاریوس»^۱ در اندازهٔ 28 x 33,5 cm، در دپارتمان نقشه‌های تاریخی^۲ کتابخانه ملی فرانسه^۳ در پاریس به شمارهٔ آرشیو ark:/12148/btv1b8593055p، ۴۰ شمالی، ۸۲ درجه و ۳۰-۸۷ درجه و ۴۰ شرقی را نمایش داده و هر ۲۳ میلی‌متر آن برابر ۳ لیگ آلمانی است.

این نقشه به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و هلندی بارها در اروپا تجدید چاپ شده است. چاپ انگلیسی نقشهٔ التاریوس با عنوان *نقشه‌ای از استان گیلان که در دریای کاسپین قرار دارد*^۴ در سال ۱۶۶۲م. توسط ناشری به‌نام جان دیویس^۵ و توماس درینگ^۶ در لندن منتشر شد. نخستین چاپ فرانسوی این نقشه در ۱۶۶۶م. و در ۱۷۲۱م. توسط پیتر فن در آ^۷ در پاریس چاپ شده است. نقشهٔ ۱۷۲۱م. زبان فرانسه پیتر فن در آ در اندازهٔ ۲۸×۳۳ سانتی‌متر چاپ لیدن هلند را سیروس علایی در کتاب *خود نقشه‌های ویژه ایران* چاپ کرد (علایی، ۲۰۱۰: ۸۸)، (نقشه شماره ۸) چاپ زبان هلندی آن نیز در ۱۶۹۶ در هامبورگ منتشر شده است. نقشهٔ چاپ فن در آ، روگرفتی از نسخه اصلی التاریوس است که در شکل ترسیم میان دو نقشه هیچ فرقی نیست؛ اما تفاوت‌هایی نیز به شرح زیر دارد: ثبت اسامی به علت تغییر میان زبان‌های لاتین و فرانسه تفاوت‌هایی دارد، در نقشهٔ ۱۷۲۱م. مرزهای ایالتی گیلان نموده شده که نقشهٔ ۱۶۵۶ التاریوس فاقد این مرزبندی است، در عنوان نقشهٔ ۱۷۲۱ عبارت «پارس» (پرشیا) افزوده شده و نام «هیرکانی» دیده نمی‌شود به این معنا که نقشهٔ فن در آ تأکید کرده که گیلان ایالتی از ایران است.

مطالعهٔ توصیفی تطبیقی نقشه

متن نقشه اولتاریوس با دو رویکرد بررسی شده است: نخست تطبیق اطلاعات نقشه با منابع هم‌زمان آن؛ و دیگری تطبیق مفاهیم با موقعیت‌های کنونی. احتمالاً اصلی‌ترین متن جغرافیایی عصر صفوی کتاب *مختصر مفید* تألیف محمد مفید مستوفی بافقی اواخر سدهٔ

۶. Thomas Dring

۷. Pierre van der Aa

۸. Cyrus

۹. Araxes

۱۰. Mokan

۱۱. Afterabath

۱. *Vera delineatio Provinciae fertilissimae Kilan olim Hyrcaniae ad Mare Caspium sitae / per Ad. Olearium*

۲. Département Cartes et plans

۳. Bibliothèque nationale de France

۴. *A Map of ye Province of Kilan as it lies on ye Caspian*

۵. John Davies



۲. نام دریای کاسپی

در این بررسی نقشه به قسمت‌های جداگانه تقسیم و توضیح داده شده است. افزون بر این برای خواناتر شدن، روی نقشه شماره‌گذاری شده و در متن مقاله با ذکر همان شماره، مفهوم موردنظر مطالعه شده است:

نام دریا: (نقشه شماره ۲)

طبق متن نوشته‌شده در دریا «دریای کاسپی بخش هیرکانی یا گیلان»^۶ است. طبق این نقشه قرن هفدهمی نام عمومی دریا، کاسپی است؛ و آنچه در این سند ترسیم‌شده نیمه جنوبی دریای کاسپی است که هیرکانی یا گیلان نام دارد. ثبت اسامی مختلف روی این دریا در نقشه‌های جغرافیایی مرسوم بوده است. الاریوس در نقشه ایران سال ۱۶۴۷م. خود از نام‌های کاسپی، هیرکانی و قلمز^۷ استفاده کرده و در نقشه‌ای معاصر نقشه گیلان الاریوس از جیووانی جیاکومو روسی^۸ طرح و گراورساز ایتالیایی (۱۶۲۷-۱۶۹۱)، چاپ ۱۶۷۹م. نام دریا به لاتین دریای کاسپیو^۹ یا هیرکانی^{۱۰}، به فارسی قلمز^۶ یا تبرستان^۷، به روسی دریای گالنسکی^۸، به عربی تاویستان (تمیشان)^۹، و ساکنان دیگر باکو^{۱۰} آمده است. ثبت اسامی مختلف برگرفته از نام اقوام برای دریای کاسپی در نقشه‌ها امری رایج بوده است. در نگاهی تطبیقی میان انبوه نقشه‌های تاریخی موجود و با تأکید بر نقشه گیلان سال ۱۶۵۶ الاریوس که در آن سند بخشی از این دریا به نام گیلان نام‌گذاری شده، می‌توان نتیجه گرفت که نظر به تنوع و فراوانی کم‌مانند اقوام مختلف مجاور دریای کاسپی، نامیدن آن بخش از آب‌های کناره‌ها که به محل سکونت مردمانی مشخص تعلق داشته، به نام همان قوم، سنتی نهادینه شده و مرسوم بوده است. انتخاب اسامی برای دریاها عموماً یا برگرفته از نام مردمان ساکن سواحل آن بوده و یا براساس عوارض و ویژگی‌های جغرافیایی و یا نام

مشاهده کرده درحالی که هرگز به مازندران نرفته بوده است. بی‌تردید وی در نقشه گیلان خود به ثبت نام شهرها و رودهایی پرداخته که تا پیش از آن در هیچ نقشه جغرافیایی نمود نیافته است. نتیجه اینکه نقشه سال ۱۶۵۶ الاریوس می‌بایست حاصل پیمایش‌های تحقیقی و گردآوری اطلاعات بومی توسط شخص خودش بوده باشد. نگاه دقیق‌تر به نقشه معلوم می‌کند که او قسمتی از ناحیه پس کرانه دریای کاسپی، یعنی زنجان و سلطانیه و قزوین را نیز در نقشه خود آورده است و این شهرها، نقاطی‌اند که وی در رفت‌وبرگشت به اصفهان از آن‌ها گذر کرده است. درحالی که پس کرانه شرقی از ری تا سمنان و دامغان را که در مسیرش نبوده رسم نکرده است. حتی در جانمایی فیروزکوه دچار اشتباه شده است. باید دانست که نقشه‌های تاریخی قدیمی خالی از خطای جانمایی و ثبت نادرست اسامی نیستند. باین حال ارزش آن‌ها به داده‌های تاریخی است که ارائه کرده‌اند نه مکان‌یابی‌های دقیقشان. نقشه‌های عصر اکتشافات (نقشه‌های سده‌های ۱۶ تا پایان ۱۸ م) را می‌توان اسنادی برای شناخت اسامی جغرافیایی، مشخص کردن سرزمین‌های هم‌جوار ایالت‌ها، جایابی حدودی شهرهای قدیمی، شناسایی راه‌ها و مانند آن دانست. به بیان ساده‌تر درست است که تا پیش از نقشه‌های قرن ۱۸ م. عملاً نمی‌توان خطوط مرزی ایالتی را دقیقاً مشخص کرد؛ اما می‌توان معلوم داشت که کدام شهرها متعلق به گیلان و کدام‌ها مربوط به ایالت هم‌جوار آذربایجان هستند.

برانا کافورته در تک‌نگاری دقیقی که روی اولتاریوس و نقشه او انجام داده وی را نقشه‌برداری معرفی کرده که ضمن تصحیح اطلاعات نادرست بطلمیوسی افزون بر مشاهدات شخصی از مردم محلی نیز در گذر از گیلان برای تکمیل کار خود پرس‌وجو کرده است از این بابت نقشه گیلان او در جریان یک تحقیق میدانی فراهم آمده است (برنا کافورته، ۲۰۰۴: ۱۷۴). این مهم بر سندیت اطلاعات او افزوده است.

۶. KVLSVM

۷. TABRISTAN

۸. GVALENSKOI

۹. TAVISTHAN

۱۰. BAKV

۱. MARIA CASPII pars attunes Hyrcaniam sive Kilan"

۲. Kulsum

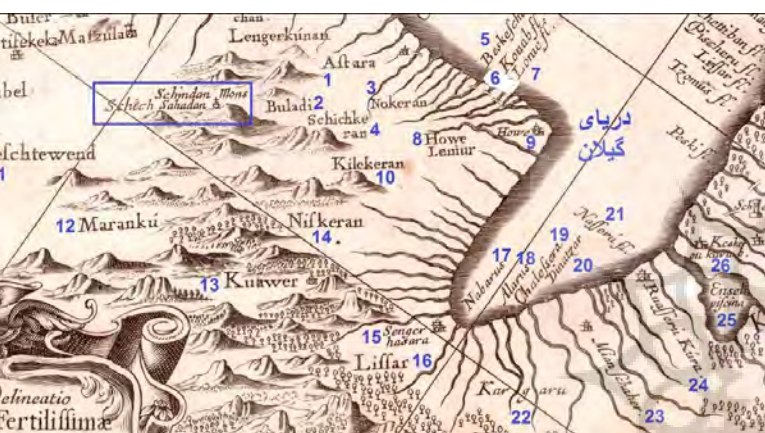
۳. Giovanni Giacomo Rossi

۴. CASPIO

۵. HIRCANO



۳. منطقه مغان



۴. غرب گیلان

غرب گیلان: (نقشه شماره ۴)

گستره گیلان برای درک بهتر، در دو بخش غربی و شرقی مطالعه شده است. برخی مفاهیم خارج از گیلان امروز قرار دارند مانند کوه سبلان^۲ و بقعه شیخ صفی با عنوان شاه شاهان^۳ که در مراجعه به کتاب التاریوس قابل فهم خواهد بود (التاریوس، ۱۳۶۳: ۹۹ و ۱۳۰-۱۲۸) براساس نقشه ۱۷۲۱م. فن در آ (نقشه شماره ۱۰) که مرزهای ایالتی هم در آن مشخص است قلمروی گیلان از شهر بندری لنکران آغاز شده اما در این تحقیق براساس وضع موجود آستارا مبنای آغاز گیلان محدوده گیلان در نظر گرفته شده؛ هرچند یکی دو مفهوم مرتبط با استان اردبیل کنونی به علت جانمایی نادرست نقشه نیز خوانده شده‌اند. حدود سی موقعیت به ترتیب زیر از غرب به شرق روی نقشه قابل تشخیص‌اند:

۱. آستارا^۴ و ترسیم رود آستاراچای در کنار آن.

شهرها و بندرگاه‌های مهم همان دریا^۱ نام‌گذاری‌های طبیعی مانند عمان که «او» به معنی آب در گویش بومی جنوب ایران است به اضافه پسوند «مان» یا همان مکان معنای محل و جای آب را افاده کرده؛ مانند اُرمیه = اُ (آب) + «میه» (پسوند مکان). و درحالت دیگر به عنوان نمونه در مورد خلیج فارس یا دریای پارس، نام‌های بصره، قطیف، هرموز و بوشهر، بندرگاه‌های اصلی این دریا، به تناوب و در دوره‌های زمانی مختلف، بسته به اهمیت اقتصادی هریک از این بندرها، برای دهانه آبی آن‌ها استفاده شده است.

در مورد نام دریای کاسپی آنچه از مطالعه انبوه نقشه‌های تاریخی برمی‌آید اینکه عموماً از دو نام برخوردار بوده: یکی نام محلی، یا نامی که مردمان ساکن ساحل، دریای پیشروی خود را بدان نام خوانده‌اند؛ مثل دریای گرگان برای گرگانی‌ها، دریای نوشهر در فرهنگی نوشهری‌ها و با همین قیاس دریای خزر، باکو، استرآباد، گیلان و مانند آن. این وجه تسمیه غالباً ریشه در زیست تاریخی اقوام کناره دریا داشته که در فرهنگ جاری نام‌گذاریشان نمود پیدا کرده است. قدمت این نام‌ها را که نمی‌توان آن‌ها نادیده انگاشت یا حذف کرد باید با تاریخ بلند و پرفرازونشیب سرزمین‌های پیرامون دریای کاسپی یکی گرفت. چه اینکه اساساً اسامی جغرافیایی محل جولان تغییر و تحول سیاسی و قومی و سلیقه‌ای نیست؛ بلکه انعکاسی از واقعیت‌ها و هویت‌های تاریخی است.

دیگری نام پذیرفته شده دریا در عرف بین‌المللی و شناخته شده رسمی در اسناد و روابط دیپلماتیک است. در این حالت نام دریای شمال ایران، کاسپی است که در ضبط‌های مختلف کاسپین، کاسپیوم، کاسپیش و مانند آن بسته به زبان‌ها مختلف وجود دارد. آنچه مهم است اینکه پذیرش بین‌المللی اسامی رایج امروز، در نتیجه متون و نقشه‌های جغرافیایی است که اروپایی‌ها در جریان سفرهای پر دامنه خود به تمام نواحی جهان از سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی به این سو در گزارش‌ها و اسناد خود ثبت کرده‌اند. در این معنا، آدام التاریوس در شمار نخستین مسافران به ایران است که از گیلان نقشه تهیه کرده و چنانچه شرح آن رفت نقشه او در ترسیم و ثبت موقعیت‌ها و مفاهیم جغرافیایی پس از خود بسیار مؤثر افتاده است.

۲. Schindan mons

۳. Schich sahadan

۴. Aftara

۱. اساطیر ملی، باورهای محلی، رویدادهای تاریخی، علائق و سلايق سیاسی دیگر وجوه نام‌های جغرافیایی در ایران هستند.

۱۸. آلاریس^{۱۶} شاید همان روستای آلالان از توابع بخش اسالم تالش
۱۹. چاله سرا یا خاله سرا^{۱۷} روستایی از توابع شهرستان ماسال
۲۰. روستای دینه سرا^{۱۸} (شودزکو، ۱۳۰۷: ۸) و شاید همان دیگه سرا (رابینو، همان: ۱۱۲) اسالم در تالش
۲۱. رودخانه نوارود^{۱۹} (شودزکو، همان: ۸) یا نوارود (رابینو، همان: ۱۱۷)
۲۲. گرگانرود^{۲۰}
۲۳. میان چاله^{۲۱}
۲۴. رودسر کیارا^{۲۲}
۲۵. مرداب انزلی^{۲۳}
۲۶. کسگر (کسگر)^{۲۴}
۲۷. گوراب^{۲۵} که این دو مفهوم باهم آمده‌اند و باید منظور گیله کسگر یا نواحی که زمان شودزکو زمین‌های باتلاقی بین رود اسپند و رود دلیک (تلیک) فومن بوده است باشد (شودزکو، همان: ۹)
۲. بلدی^۱ احتمالاً روستای بارو^۲ که در کتاب الفاریوس آمده (همان: ۱۲۱).
۳. نوکران^۳.
۴. شیخران^۴ احتمالاً کلخوران اردبیل که نادرست جانمایی شده.
۵. ثبت سه رود با نمایش پل روی آن‌ها اولی بسکسجان^۵ دومی خناب^۶ سومین رود لومه^۷: همان لمیررود (رابینو، ۱۳۷۴: ۱۰۵).
۶. رود خناب
۷. رود لومه
۸. ثبت هرادشت یا هره دشت در کوهپایه تالش و Lemur.
۹. Defchtewend حویق (احتمالاً)^۸: شهر و بخشی در شهرستان طولش.
۱۰. کلیکران^۹
۱۱. احتمالاً مسران^{۱۰}
- ۱۲.
۱۳. گوار^{۱۱}: که به همراه مسران از بیلاق‌های منطقه ماسال است (رابینو، همان: ۱۴۶)
۱۴. نیشکران^{۱۲}
۱۵. حصر سنگر^{۱۳} یا شهر سنگر در نزدیکی رشت.
۱۶. لیسار (لیسار)^{۱۴}: در بخش گرگانرود شهرستان تالش، در کتاب گیلان در توضیح جاده آستارا به انزلی از طریق تالش آمده: «این راه عبارت بود از راه طبیعی غیر کالسه‌که‌رو تقریباً به طول ۲۴ فرسنگ که از حویق، لیسار، کرگانرود، آلالان، شفارود و کپورچال می‌گذشت و مدت مسافرت با اسب از این طریق ۴ تا ۵ روز طول می‌کشید و کرایه اسب ۴۰ الی ۴۵ قران بود.» (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۳۷۰)
۱۷. زهرروس^{۱۵}

۱۴. Liffar
 ۱۵. Nabarus
 ۱۶. Alaris
 ۱۷. Chalefara
 ۱۸. Dinatzal
 ۱۹. Erui/ nasseruffina
 ۲۰. Kargaru
 ۲۱. Mian fchahe
 ۲۲. Rúaŋŋeru Kúra/ Ruassery Kura
 ۲۳. Enseli piŋcina
 ۲۴. Kesker
 ۲۵. Kurab

۱. Buladi
 ۲. Baru
 ۳. Nokarn/ nokeran
 ۴. Schichkeran
 ۵. Beskjschan/ beskeschan
 ۶. Konab
 ۷. Lome
 ۸. Howe
 ۹. Kilekeran
 ۱۰. Marankú
 ۱۱. Kuawer
 ۱۲. Nifekersa/ Nifkeran
 ۱۳. Hasara Senger



۵. گیلان شرقی

گیلان شرقی: (نقشه شماره ۵) برای تقسیم‌بندی گیلان معمولاً سفیدرود و واژه‌های بامعنای بیه‌پس و بیه‌پیش بیشتر رواج دارد. اما در این نقشه مینا براساس شمار مفاهیم تقسیم‌بندی شده و انزلی مرکز قرار داده شده است:

۲۸. ناحیه کسگر^۱

۲۹. آدینه بازار^۲ که شاید همان جمعه‌بازار شاندرمن باشد

۳۰. شنبه‌بازار^۳ روستایی از بخش مرکزی شهرستان فومن

۳۱. رود^۴

۳۲. کسما^۵

۳۳. فومن^۶

۳۴. ماسوله^۷
۳۵. شاید فتمه سر^۸ روستایی از توابع شهرستان صومعه‌سرا
۳۶. شفت^۹
۳۷. رود Tzomus
۳۸. رود لیسار^{۱۰}
۳۹. رود پیشرو^{۱۱} به احتمال قوی همان رودخانه پیش رودبار (راینو، همان: ۱۸۴)
۴۰. رود تیان^{۱۲} (همان: ۱۸۶)
۴۱. رود پسیخان یا پس خان^{۱۳} در فومن (ملکونوف، ۱۳۶۳: ۱۷۳)
۴۲. رشت^{۱۴} «رشت شهر مرکزی گیلان است، گسترده و غیرمحصور و مانند دهکده‌ای بزرگست که با بوته گیاهان و باغ‌های بسیار پوشیده شده است و انسان نمی‌تواند از دور آنجا را ببیند. رشت در دو مایلی ساحل دریای خزر واقع شده است. خانه‌های شهر برخلاف جاهای دیگر زیبا و باشکوه نبود، بام منازل اکثراً از قطعات سفال ساخته شده بود؛ بارندگی زیاد سبب شده که آن‌ها را مانند بام‌های ما شیب دار بسازند، در اطراف خانه‌ها درخت نارنج کاشته بودند، همان‌طور که در اطراف خانه‌های دهات، مرغزار و چراگاه یافت می‌شود. درختان نارنج برای بار دوم در سال میوه آورده بودند، میدان یا بازار شهر نسبتاً بزرگ بود و در آنجا اصناف و صاحبان حرف مختلف مشغول کار بودند. بیش از هر چیز مواد غذایی گوناگون به چشم می‌خورد که انسان می‌توانست با پرداخت مبلغ بسیار اندک خرید کند و به‌همین دلیل ما در آنجا توانستیم غذای بسیار خوب و خوشمزه‌ای بخوریم» (التاریوس، ۱۳۶۳: ۳۴۹).
۴۳. تولم^{۱۵} اکنون بخشی از شهرستان صومعه‌سرا
۴۴. ستیرآباد^{۱۶} احتمالاً صومعه‌سرا
۴۵. امامزاده [هاشم]^{۱۷}

۹. Scheft

۱۰. Li[ǰ]ar

۱۱. Pischeru

۱۲. Chatiban

۱۳. Pesichan

۱۴. Refcht

۱۵. Túlúm

16. Seitirbath

17. Imamfåde

۱. KESKER

۲. Adine bafar

۳. Schembe basar

۴. Peski

۵. Kisma

۶. Fumen

۷. Mafula

۸. Ferri fodinae

۵۵. لاهیجان^{۱۰} پس کرانه غربی گیلان (استان‌های زنجان و قزوین امروز) (نقشه شماره ۶)

۵۶. بکرو^{۱۱} یا همان کوه گیلان به نوشته‌ی التاریوس: «مسافرت خود را از طریق کوهستان جیزت‌لو ادامه دادیم. در پایین کوه رودخانه قره‌سو جریان دارد که از کوهستان بکرو در گیلان سرچشمه می‌گیرد و به ارس می‌ریزد و در کنار سامیان از وسط یک پل سنگی که با ظرافت ساخته شده و دارای شش دهنه است می‌گذرد. درازای این پل که ما از روی آن گذشتیم نود قدم است... در جنوب خاوری کوهستان گیلان به‌نام بکرو قرار دارد. این کوهستان سبب ایجاد وضع متغیری در اقلیم اردبیل شده است، زیرا گاهی اوقات هوای سرد و گاهی هوای گرم را به داخل شهر نفوذ می‌دهد و از این جهت سلامت اهالی را آسیب‌پذیر می‌کند، به طوری که اغلب اوقات به‌ویژه در ماه اوت و سپتامبر که هوای پاییزی را با خود دارد، بسیاری از افراد بیمار می‌شوند و حتی از بین می‌روند. چند نفر از همراهان ما نیز دچار تب شدید و بیماری‌های خطرناک شدند. پزشک هیئت نیز چنان بیمار شده بود که ما به زنده ماندن او امید نداشتیم. سبب شگفتی است که هر روز هنگام ظهر، زمانی که خورشید در بلندترین نقطه قرار می‌گیرد باد شدیدی می‌وزد و گردوخاک بسیاری برپا می‌کند. این وضع حدود یک ساعت طول می‌کشد و بقیه روز و شب در آرامش فرو می‌رود.» (التاریوس، ۱۳۷۴: ۹۹ و ۱۲۰)

۵۷. ریک^{۱۲}

۵۸. خلخال^{۱۳}

۵۹. شال^{۱۴} دهستانی در بخش شاهرود استان اردبیل

۶۰. کوه باکوس^{۱۵}

۶۱. قزوین^{۱۶}

۴۶. پیله رودبار^۱ به نوشته‌ی رابینو: «رودبار که معمولاً آن را برای آنکه از رودبار قزوین تمیز داده شود رودبار زیتون یا پیله رودبار می‌گویند در جنوب رشت، در ساحل چپ سفیدرود قرار دارد، و از شمال به کهدم^۲ از مشرق به شفت و از جنوب به قزل‌اوزن و طارم محدود است، و راه رشت به قزوین از آن می‌گذرد و مسافتش از منجیل از سفید کتله ۲۵ کیلومتر است.» (رابینو، همان: ۲۴۳)

التاریوس در گذر از رودبار آورده: «زمانی که از بالای کوه به دره پایین رسیدیم، در کنار رودخانه سفیدرود وارد دهکده بسیار زیبای پیله رودبار شدیم. خانه‌های این ده در تاکستان‌ها و سایر باغ‌های میوه قرار داشت که همراهان ما از سر خوشحالی و مسرت نارنج و لیموی فراوان آنجا را به یکدیگر پرتاب می‌کردند. این منطقه تقریباً با کوه احاطه شده بود و سطح هموار زمین که چندان هم گسترده نبود، به سوی جنوب خاوری کشیده می‌شد. کوه آن طرف رودخانه که روبه‌روی رودبار قرار داشت نیز از درخت، باغ و کشتزارهای فراوان پوشیده شده بود، بین این‌ها منازل اهالی به صورت پراکنده دیده می‌شد و منظره گیرایی به این منطقه می‌داد، در مجموع می‌توان گفت که میوه‌های مختلف و مناظر زیبا در این منطقه به‌وفور یافت می‌شود و سایر مناطق گیلان نیز دست کمی از اینجا ندارد.» (التاریوس، همان: ۳۴۵)

۴۷. قزل‌اوزن^۳ (هویدا، خرداد ۱۳۵۱: رودخانه قزل‌اوزن)

۴۸. تزیتلی^۴

۴۹. شاهرود^۵

۵۰. Kúrtziba schi

۵۱. کوهستان دیلم^۶ در سمت شرق قزل‌اوزن

۵۲. کوتسبار^۷ احتمالاً همان کفا(بالا) رودبار (همان: ۲۱۹)

۵۳. سفیدرود^۸

۵۴. لنگرود^۹

10. Lahetzan
11. Bakrú
12. Rick
13. Chalchal
14. Schal
15. Bułkus
16. Caswin

1. Pyle Rubar
2. Kohdom
3. Kijil ofein
4. Tzitelli
5. Schaherzai
6. Deilum mons
7. Kutzelbar
8. Ijperuth
9. Lenkerú



۶. پس کرانه گیلان

منطبق بر موقعیت‌هایی از گیلان امروز است.

نتیجه

نقشه گیلان اولتاریوس از نخستین نقشه‌های جغرافیایی کارتوگرافان اروپایی از سرزمین‌های جنوبی دریای کاسپی است. این نقشه و نمونه‌های مشابه از سده ۱۶ م به این سو و هم‌زمان با عصر مشهور به اکتشافات جغرافیایی، مبنای نام‌گذاری موقعیت‌ها و عوارض طبیعی مانند دریاها در عرف دیپلماتیک بین‌المللی شدند. در این نقشه دریای شمال ایران با نام‌های کاسپی قابل انطباق با تمامی گستره دریا و گیلان برای سواحل جنوب‌غربی و هیرکانی در کناره جنوب شرقی آمده است.

نقشه سال ۱۶۵۶ م التاریوس در مطالعات منطقه‌ای گیلان و مازندران و همچنین ایران‌شناسی از وجوه زیر قابل اهمیت و اعتناست:

- تعدادی بیش از ۶۶ مفهوم جغرافیایی شامل عوارض طبیعی، نام و موقعیت شهرها و روستاها در آن ثبت شده که بنا به جستجوهای انجام‌شده، چنین فراوانی از مفاهیم حوزه سرزمین‌های جنوب دریای کاسپی برای نخستین‌بار در یک نقشه جغرافیایی نمود یافته است. دیدیم که در مقام مقایسه در متن کتاب مختصر مفید تنها به حدود ۱۶ نقطه پرداخته شده است درحالی‌که اولتاریوس بیش از ۵۰ مکان جغرافیایی را در نقشه خود مشخص کرده است.

- هرچند برخی از نام‌ها قابل تشخیص نیستند، اما ثبت قدیمی بسیاری از شهرها و روستاها و کوه‌ها و رودها به زبان لاتین برای بررسی‌های نام‌شناسی Nomenclature بسیار مهم هستند. نمایش توپوگرافی، پوشش جنگلی، مسیر رودها، بریدگی خطوط ساحلی برای شناخت تاریخ طبیعی در شمار بهترین منابع قرن

۶۲ مازندران: (نقشه شماره ۷) که پس از موقعیت‌های لنگرود و لاهیجان طبق نقشه آغاز شده است.

۶۳ تنکابن^۱

۶۴ فرح‌آباد^۲

۶۵ فیروزکوه^۳

۶۶ منطقه استرآباد^۴ که بیگلربیگی نشین بود (کمپفر، ۱۳۶۳:

۱۶۱)



۷. مازندران

در مقام مقایسه و تطبیق اطلاعات کتاب مستوفی به‌عنوان یک منبع بومی با نقشه اولتاریوس به‌عنوان یک سند خارجی و جانمایی و جایابی نقشه اولتاریوس با موقعیت‌های کنونی، آنچه بیش از همه توجه محقق را به خود جلب می‌کند میزان درج مفاهیم جغرافیایی در این دو منبع اصلی است. مستوفی به حدود ۱۶ نقطه در گیلان اشاره دارد (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۱-۳۳۷) حال آنکه اولتاریوس به بیش از ۵۰ نقطه پرداخته است. از سویی تصویری که نقشه اولتاریوس از گیلان آن زمان ارائه می‌کند اگرچه هنوز منطبق بر نقشه‌کشی بطلمیوسی است اما روشن، جزئی و در بسیاری موارد

۳ Firúfcú

۴ Afterbath

۱ Tunkabün

۲ Ferahbath

- نقشه‌التاریوس با قدمتی نزدیک ۴۰۰ سال افزون بر اعتبار تاریخی و ارزش جغرافیایی دارای جذابیت‌های بصری و گردشگری نیز هست.

در پایان جای یادآوری است که اساساً خوانش نقشه‌های تاریخی نظر به قدمت و ثبت متفاوت و یا نادرست اسامی کار دشواری است؛ به‌ویژه آنکه منابع کافی نیز برای تطبیق موقعیت‌های قدیم و جدید چندان در دسترس نیست. این منبع تاریخی سندی بر انبوه اسناد آبادانی و فرهنگ این سرزمین باستانی است. خوشبختانه، شمار نقشه‌های جغرافیایی مشابه که اکنون در دسترس است اندک نیست و توجه ویژه‌ای از سوی پژوهشگران می‌طلبد.

۱۷ م است که با توجه به کاستی و بلکه فقدان اطلاعات موجود در این دوره برای مطالعات تاریخی بسیار راهگشا است. - دریافت گستره‌ حدودی گیلان و مازندران، با ملاحظه سرزمین‌های هم‌جوار در قرن ۱۷ م ارزش دیگر این نقشه است. گیلان از غرب به مغان و از شرق به مازندران و از جنوب به عراق عجم محدود است. طوالش با شهر مهم خود لنکران در این نقشه به گیلان تعلق دارد.

- جانمایی شهرها و روستاها با وجود برخی تفاوت‌ها با واقعیت کنونی، می‌تواند راهنمای مستندی برای تکمیل داده‌های جغرافیایی تاریخی منطقه در زمان ترسیم نقشه باشد.



۸. نقشه گیلان سال ۱۷۲۱ م فن در آ (Alaei, 2005,88)

References

- Alai, cyrus, (2005), *General Maps of Persia 1477-1925*, Leiden: Brill.
- Alai, cyrus, (2010), *Special Maps of Persia 1477-1925*, Leiden: Brill.
- Anvari, Amir Hoshang. (2011). *Description of Iran and its regions in some maps of the Islamic period*, description of maps Amir Hoshang Anvari; Comparison and matching of maps Fatemeh Faridi Majid; Introduction, chapters and final editing by Hassan Habibi, Tehran: Iranology Foundation. (In Persian).
- Bartold, Vasili Vladimirovich, (1998), *Historical*

geography of Iran Istoriko - geograficheskii obzor Irana, translated from Russian to English by Swat Souchak, edited and introduced by Clement Edmund.

- Brancaforte. C, (2004), *Visions of Persia: Mapping the Travels of Adam Olearius*, Cambridge, Mass
- Couto, Dejanirah, Jean-Louis Bacque, Gramont & Mahmoud Taleqhani, (2006), *Historical Atlas of the Persian Gulf*, Belgium: Brepols Oublisher.
- Eslah_e_Arabani, Ibrahim, (1995), *Kitab Gilan*, Tehran: Iran Research Group. (In Persian).
- Gabriel, Alfons, (2005) *Geographical research about*

- Iran*, translated by Fath Ali Khaja Nouri, Tehran: Ibn Sina. (In Persian).
- Ghaffarifarad, Abbas qholi (Winter 2015), "Correspondence between Shah Ismail I Safavid and Sharken (Karl V) Emperor of Germany", *History of Foreign Relations Quarterly*, vol. 29/ 61-69. (In persian).
- Goto, Yukako. (2011), *Die südkaspischen Provinzen unter den Safawiden im 16. Und 17. Jahrhundert*, Berlin: KLAUS SCHWARZ VERLAG.
- Homayoon, Gholam Ali (Spring 2013), *illustrated documents of Europeans from Iran*, vol 1, second edition, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Hoveyda, Rahim (June 1972) "Qezel Ozen River and Dokhtar Bridge", vol. 285, *Yaghma*, 169-173(In Persian).
- Kaempfer, Engelbert (1984), *Kaempfer's travelogue*, translated by Keykavoos Jahandari, 4th edition, Tehran: Kharazmi. (In Persian) .
- Kasheff, Manouchehr (2012), *GĪLĀN v. History under the Safavids, Iranica, Vol. X, Fasc. 6, 635-642*, New York: Colombia university.
- Koca, Nemlioglu, (summer 2018), "Mare Hircanum, Bahr-I Hazar, Gulzum Dengehiz, Bahr Gilan and Kaspiskoye more: The Caspian Sea on Historical Maps", *Turkish Studies Social Sciences*, vol 13/18: 959-977.
- Laurent, Peter Edmund, (1840), *an Introduction to the Study of Ancient Geography*, Oxford.
- Mirmiran, Mojtabi and Hassan Kohansal, (spring and summer 2015), "Review of the historical geography of Gilan (19th and early 20th century)", vol 3, No. 6, *Geography and Regional Development*, 197-212, (In persian).
- Mostofi Bafghi, Mohammad Mofid (2011) Mokhtasar Mofid, with the effort of Iraĵ Afshar, Tehran: Afshar Endowment Foundation.
- Olearius, Adam, (1984), *Travelogue of Adam Olearius*, part of Iran translated by Ahmad Behpour, Tehran: Ebtekar (in Persian).
- Rabino, Hyancinth Louis, (1995), *Provinces of Dar al-Marze, Gilan (Les provinces caspiennes de la Perse: le Guilan)*, Rasht: Ta'ati. (In persian).
- Ramezanchi, Ali, (2013), *Articles of the International Conference on Mazandaran Local History Mazandaran Local History Association*; Havazhin. (In persian).
- Reinel, Pedro. Reinel, Jorge and Holanda, António, [1519], in '*Atlas Miller*', (Collection Marcel Destombes, Res. Ge. DD 683), Paris, Bibliothèque nationale de France.
- Sahab, Mohammad-Reza & ..., 2005, *Persian Gulf Atlas and Historical Maps*, Tehran: Center for

Document & Diplomatic History.

- Shafaqi, Sirus and Mehdi Roshan Zamir, (November 1970) "German tourists who have visited Iran": *Art and People*, Vol. 109/ 16-20 (in persian).
- Shudzeko, A. (1925), *History of Gilan*, translated by Mohammad Ali Gilak, Rasht: Forough Magazine, Ferdous Press (in persian).

منابع

- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴) کتاب گیلان، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- انوری، امیر هوشنگ (۱۳۹۰) *وصف ایران و مناطق آن در برخی نقشه‌های دوره اسلامی*، با مقدمه حسن حبیبی و همکاری فاطمه فریدی مجید، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- انوری، امیر هوشنگ (۱۳۹۳) «تبرستان، گیل و دیلم در نقشه‌های دوره اسلامی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تاریخ محلی مازندران، به کوشش علی رمضانچی، ساری: هاوژین، صص ۶۶-۹۴.
- انوری، امیر هوشنگ (۱۳۹۴) *اطلس تاریخی نقشه‌ها و تصویرهای جغرافیایی آذربایجان*، تهران: ندای تاریخ.
- بارتولد، واسیلی. و (۱۳۷۷) *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفات افشار.
- رابینو، یاسنت لویی (۱۳۷۴) *ولا یات دارالمرز گیلان*، رشت: طاعتی.
- شفق، سیروس و مهدی روشن ضمیر (آبان ۱۳۵۰) «سیاحان آلمانی که از ایران دیدن نموده‌اند»، هنر و مردم، ش ۱۰۹، صص ۱۶-۲۰.
- شودزکو، آ (۱۳۰۷) *تاریخ گیلان*، ترجمه محمدعلی گیلک، رشت: مجله فروغ، مطبعه فردوس.
- غفاری فرد، عباسقلی (زمستان ۱۳۸۵) «نامه‌نگاری‌های شاه اسماعیل اول صفوی لا شارلکن (کارل پنجم) امپراتور آلمان»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۲۹، صص ۶۱-۶۹.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳) *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چ چهارم، تهران: خوارزمی.
- گابریل، آلفونس (۱۳۴۸) *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، تهران: ابن‌سینا.
- مستوفی باقعی، محمد (۱۳۹۰) *مختصر مفید*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات سخن.
- ملکونوف (۱۳۶۳) *سفرنامه ایران و روسیه*، تصحیح محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب.
- میرمیران، مجتبی و حسن کهنسال (بهار و تابستان ۱۳۸۵) «مروری بر جغرافیای تاریخی گیلان (قرن نوزدهم و اوایل بیستم)» *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، دوره ۳، ش ۶: ۱۹۷-۲۱۲.
- همایون، غلامعلی (۱۳۸۳) *اسناد مصور اروپاییان از ایران*، تهران: دانشگاه تهران، ۲ ج، چ دوم.
- هویدا، رحیم (خرداد ۱۳۵۱) «رودخانه قزل‌اوزن و پل دختر»، *نیما*، ش ۲۸۵، صص ۱۶۹-۱۷۳.
- الثاریوس، آدم (۱۳۶۳) *سفرنامه آدم الثاریوس بخش ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.